



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۶	تاریخ	۱۴۰۳/۰۹/۱۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه سؤال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور بحث گذشته

از آیاتی که به آنها استدلال شده برای اثبات حجیت خبر، به سه آیه پرداختیم. آیه نبأ، آیه نبأ و آیه کتمان و به این نتیجه رسیدیم که از این سه آیه، می توان گفت که آیه نفر، دلالت بر حجیت خبر می کند؛ اما آیه نبأ و کتمان نمی تواند دال بر حجیت خبر باشد.

بحث امروز ما درباره آیه چهارم است.

استدلال به آیه سؤال

از آیاتی که به آنها برای اثبات حجیت خبر استدلال شده، آیه سؤال است. یعنی آیه کریمه ای که می فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.

این آیه دو مرتبه در قرآن کریم آمده است؛ یکبار در سوره نحل آیه ۴۳ و دیگری در سوره انبیا آیه هفت.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این آیه برای اثبات حجیت خبر را می توان در ضمن چهار مطلب بیان کرد:

۱. سوره نحل: ۴۳.

مطلب اول این است که مراد از ذکر در این آیه، علم است و قرینه بر این مطلب، «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» است. اینکه می فرمایید «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، برای این است که چون اهل ذکر، اهل علم اند و شما علم ندارید، به اهل علم رجوع کنید و از آنها سؤال کنید. پس مراد از ذکر، علم است و در خود آیه نیز قرینه بر این معنا وجود دارد که «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» است.

مطلب دوم اینکه اهل علم به نسبت سائل متفاوت می شود. اهل العلم، نسبت به عامی، مجتهد است که عالم به احکام شرعیه است از طریق استنباط و از طریق استدلال؛ اهل ذکر برای مجتهدی که می خواهد با دلیل به استنباط احکام برسد، عالم به روایت است؛ چون او به روایت و دلیل از روایات معصومین علیهم السلام احتیاج دارد. به همین دلیل اهل ذکر، نسبت به مجتهد، آن راوی و مخبری است که عالم به روایتی است که آن مجتهد می تواند از آن روایت، حکم شرعی استنباط کند. بنابراین اهل ذکر مجتهد، مخبر و عالم به روایت معصومین است و اهل ذکر عامی، مجتهدی است که از طریق استنباط، علم به احکام شرعی پیدا می کند.

مطلب سوم اینکه آیه، دلالت بر وجوب سؤال از اهل علم یا از عالم دارد؛ زیرا در آیه، امر به سؤال وجود دارد و و این امر به سؤال، امر به سؤال از اهل علم به امر دین است. آیه می فرماید اگر جاهل به امر دین هستید - حالا چه مجتهد باشد که در امر دین به روایت نیاز دارد یا مقلد عامی باشد که در امر دین به علم به حکم از طریق فتوای مجتهد نیاز دارد - سؤال بر او واجب است و این وجوب سؤال، مطلق است؛ خواه این که جواب این اهل ذکر، مفید علم باشد یا مفید، علم نباشد.

مطلب چهارم اینکه وجوب سؤال از اهل العلم گرچه افاده علم نکند، به دلالت اقتضاء، دلالت بر وجوب قبول دارد. این که می گوید سؤال کن، معنایش این است که اگر سؤال کردی و جواب داد، قبول کن و گرنه اگر امر به سؤال باشد، اما قبول لازم نباشد، امر به سؤال لغو می شود و لغو، از حکیم صادر نمی شود. فائده سؤال این است که سائل، از مسئول عنه، آنچه خبر می دهد را قبول کند؛ و گرنه دیگر اصلاً سؤال نخواهد بود؛ بلکه سؤال، امتحانی یا تعنتی یا سؤال برای محکوم کردن آن عالم و برای خرده گیری از آن عالم خواهد بود؛ در این صورت، دیگر سؤال نیست؛ زیرا حقیقت سؤال، متقوم به این است که سائل، جاهل است و می خواهد علمی بیاموزد که سؤال می کند و علم را برای این می خواهد که قبول کند و عمل کند. سؤال حقیقی، سؤال برای عمل و ترتیب اثر بر آن جوابی است که ارائه می شود.

بنابراین نتیجه آیه این می شود که سؤال سائل از اهل ذکر واجب است مطلقاً - اگرچه جواب مسئول عنه، موجب علم نشود - . هنگامی که سؤال به صورت مطلق واجب بود، قبول نیز به صورت مطلق واجب است؛ چه این جواب عالم، مفید علم باشد و چه مفید علم نباشد. وجوب قبول جواب اهل علم هر چند موجب علم نباشد، به معنای حجیت خبر است. پس آیه دلالت دارد برای اینکه مجتهد، باید به جستجوی روایات پردازد و وقتی که به روایت رسید، اگر این روایت، روایتی است که مخبر از اهل بیت و منبع علم روایت می کند، باید قبول کند؛ چه اینکه این روایتی که راوی نقل می کند، مفید علم باشد، چه مفید علم نباشد و این، به معنای حجیت خبر راوی است.

البته این آیه، علاوه بر حجیت خبر راوی، دلالت بر حجیت فتوای مجتهد برای عامی نیز می کند؛ یعنی این آیه، دو کاربرد دارد؛ هم برای اثبات حجیت خبر راوی کاربرد دارد، هم برای اثبات حجیت فتوای مجتهد کاربرد دارد. این حاصل استدلال به این آیه است.

اشکال بر استدلال به آیه

ما به استدلال به این آیه اشکالاتی داریم و معتقدیم این آیه دلالت بر حجیت خبر ندارد.

اشکال اول

اشکال اول این است که ما مطلب سوم را قبول نداریم که گفته شد «وجوب سؤال مطلق است و شامل سؤال از اهل ذکری می شود که پاسخش مفید علم نباشد». در خود آیه قرینه وجود دارد که مراد، سؤال از کسی است که جوابش مفید علم است؛ زیرا می گوید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ لذا سؤال برای تحصیل علم است. آیه می گوید اگر نمی دانید، سؤال کنید تا بدانید. اگر مسئول عنه، کسی باشد که جوابش مفید علم نباشد، امر به سؤال از او غلط است؛ زیرا سؤال، برای دانستن است؛ حداقل در این آیه، زیرا ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ وجود دارد. حداقلش این است که ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، قرینه متصله مفید اجمال باشد؛ یعنی قرینه متصله محتمل التقیید باشد. در جای خود ثابت شده که اگر یک کلامی ولو فی نفسه مطلق باشد، اما مقرون به محتمل القرینیه متصل باشد - یعنی یک جمله متصله ای وجود داشته باشد که محتمل القرینیه باشد - مانع از انعقاد اطلاق می شود.

تفاوت است بین احتمال وجود قرینه که با خود اطلاق منتفی می شود و بین محتمل القرینیه موجود. احتمال وجود قرینه، قابل اعتنا نیست و خود اطلاق مطلق یا عموم عام، این احتمال را منتفی می کند؛ اما محتمل القرینیه موجود، مانع از انعقاد اطلاق می شود. این رو ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، یا خود قرینه است بر اینکه این سؤال از اهل ذکر، سؤال از اهل ذکری است که جوابش مفید علم است؛ یا اگر به هر دلیلی در قرینیت آن تشکیک شود، لا اقل محتمل القرینیه متصل موجود است و مانع از انعقاد اطلاق می شود.

اشکال دوم

این که ذکر را مطلق العلم بدانیم، لا اقل در استعمالات قرآنی چنین چیزی محرز نیست. در استعمالات قرآنی، کراراً ذکر به معنای کتب الهی به کار رفته است. در اینجا نیز آیه بعد از همین آیه، شاهد بر این مطلب است؛ چرا که آیه چنین است:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛

اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید * [از آنها بپرسید که] از دلایل روشن و کتب [پیامبران پیشین آگاهند] و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند.

بنابراین، معنای آیه این است که از اهل کتاب خدا سؤال کنید که این اهل کتاب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و راسخون در علم و اهل بیت ایشان علیهم السلام هستند که علم کتاب نزد آنهاست. البته می توان گفت که در اینجا، شامل اهل علم به کتب سابقه هم می شود؛ اما برای ما، مصداق متیقن از اهل ذکر، ائمه معصومین علیهم السلام هستند که علم کتاب نزد آنهاست. خلاصه اینکه ذکر در استعمالات قرآنی، به معنای کتاب الهی است و اهل ذکر، اهل کتاب الهی و عالم به کتاب خدا است و عالمین به کتاب خدا، اهل بیت علیهم السلام هستند.

اشکال سوم

علاوه بر اینکه در خود آیات کریمه قرآن، قرینه وجود دارد بر اینکه مراد از ذکر، کتاب است و اهل ذکر، ائمه معصومین علیهم السلام هستند، در روایات کثیره‌ای که از ائمه اطهار وارد شده، اهل ذکر، به خود اهل بیت تعبیر شده است؛ حتی با این عبارت که «الذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ»^۱؛ زیرا در قرآن کریم، به رسول، ذکر گفته شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾^۲؛

خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده * رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند.

ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعدد، گفته‌اند که مراد از این اهل ذکر، ما هستیم و معلوم است که جواب و کلام اهل بیت، مفید علم است. پس این آیه، ربطی به حجیت خبر واحد ندارد.

این تمام کلام در استدلال به آیات برای اثبات حجیت خبر است. در بحث آینده ان شاء الله به سائر ادله می‌پردازیم.
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. سوره طلاق: ۱۰ و ۱۱.